



۲ مقدمه - ادله روایی
۲ روایات باب تأدیب
۲ ج. روایات دال بر تکلیف والدین در سنین مختلف فرزند
۳ منابع روایات دسته سوم
۳ مراحل تربیتی در تعالیم یونانی
۴ الف. روایات دال بر دو مرحله تربیتی
۴ ۱. روایت «محمد بن یعقوب»
۴ بررسی سندی و دلالی روایت
۵ جمع بندی
۵ تربیت فرزند در هفت سال اول
۵ تربیت فرزند در هفت سال دوم
۶ ۲. روایت «یونس بن یعقوب»
۶ بررسی سندی روایت
۶ ب. روایات دال بر سه مرحله تربیتی
۶ ۱. روایت «یعقوب بن سالم»
۷ ۲. روایت «محمد بن علی بن حسین»
۷ ۳. مرسله صدوق
۷ اعتبار مرسلات صدوق
۹ ج. روایات دال بر چهار مرحله تربیتی
۹ روایت «ابی قره»
۱۰ بررسی دلالی روایات



۱. اطلاق وظیفه تأدیبی در تمام مراحل زندگی فرزند ۱۰
۲. تأکید یا نفی تأدیب؟ ۱۰
- نکات موجود در روایات ۱۱
۱. تأکید روایات بر تأدیب در مرحله دوم ۱۱
۲. هفت سال اول مرحله آزادی ۱۲
۳. مراقبت‌های معنوی و اخلاقی در مرحله دوم ۱۲
۴. شروع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در مرحله سوم ۱۳
- جمع بندی مراحل تربیتی از دید روایات ۱۳

مقدمه - ادله روایی

روایات باب تأدیب

عرض کردیم که یکی از وظائف ترجیحی و مؤکد در باب تربیت عنوان تأدیب است که مفهومی را بحث کردیم اخباری که در این تأدیب وارد شده به چند طائفه تقسیم می‌شوند اخباری که تأدیب را حق اولاد دانسته‌اند که این‌ها را خواندیم اخباری هم که تأدیب را وظیفه والدین معرفی کرده‌اند این دو هر دو به طور مطلق است و اخباری که تأدیب را در یکی از مراحل تربیت تأکید کرده‌اند آن دو طائفه را ذکر کردیم و در هر یک از آن‌ها هم حداقل یک خبر معتبر بود و در حد الزامش تردید بود اما ترجیح مؤکد و استحباب مؤکدش ثابت بود.

ج. روایات دال بر تکلیف والدین در سنین مختلف فرزند

در خصوص دلیل سوم کمی به این روایات مراحل نگاهی داشته باشیم روایت مراحل چند طائفه است بعضی دو مرحله را ذکر کرده‌اند یک مرحله‌اش را پیدا نکرده‌ام بعضی سه مرحله ذکر کرده‌اند بعضی هم چهار مرحله در تربیت ذکر



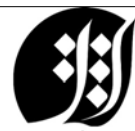
کرده‌اند البته این‌هایی که دو مرحله ذکر کرده‌اند ذیلشان روایاتی است که مرحله اول را ریز کرده و مرحله اول یا دوم را تقسیم و تفکیک کرده‌اند که الان نمی‌خواهیم وارد این شویم. این یک دورنمایی از این روایاتی است که در بحث مراحل سنی به این شکل آمده البته بحث مراحل تربیت خیلی وسیع‌تر از آن است که بحث می‌کنیم ما فقط یک گوشه‌اش را اینجا بحث می‌کنیم در دانشگاه خیلی بحث مفصلی کردیم هم مراحل رشد و هم مراحل تربیت را به استناد آیات و روایات، آیات متعددی را بحث کردیم بحث خیلی مهم است هم از نظر قرآنی و روایی و هم از نگاه فقهی و اخلاقی و عرفانی خیلی حرف و حدیث دارد من چند جا این بحث را عرض کردم به نظرم جای بحث غنی‌تر و مبسوط باقی است و پیشنهادم این است که در پایان نامه خیلی غنی و پر مضمون می‌شود در اینجا آورد ما نمی‌خواهیم به همه بحث‌های رشد و تربیت در نگاه اسلام بپردازیم داستان خیلی طولانی و گسترده است بلکه در حد بحث خودمان می‌خواهیم به آن بپردازیم.

منابع روایات دسته سوم

روایاتی که به این بحث مراحل هفت ساله‌هایی که چند مرحله شده پرداخته‌اند منابع روایات این است این است که عرض می‌کنم وسائل جلد پانزده ابواب احکام اولاد باب هشتاد و دو و هشتاد سه این در وسائل است در مستدرک وسائل همین جلد پانزده ابواب احکام اولاد باب پنجاه و نه است. همین روایات در بحار هم جلد صد و چهار باب فضل الاولاد آمده ولی در بحار همین روایاتی که اینجا آمده آمده است منابع اصلی این روایات را در ذیل همین وسائل می‌بینید بعضی در اصول کافی است بعضی در من لا یحضر است و بعضی هم در مکارم الاخلاق و این‌هاست. این منابع روایاتی است که در این چند طائفه قرار می‌گیرد.

مراحل تربیتی در تعالیم یونانی

در میان این‌ها یکی دو روایت معتبر هست و بعضی دیگر هم اختلاف مبنایی است ظاهراً بحث هفت سال اول و دوم و سوم و این‌ها از چیزهایی است که در تعالیم یونانی‌ها هم بوده و من به خاطر اینکه این در تعالیم یونانی‌ها بوده خیلی حساس شدم که ببینم اسناد چطوری است و ممکن است از آن گرفته باشند ولی بعضی از سندهایش درست است ولی



این مسأله در نوشته‌های ارسطو و افلاطون و قبل از اسلام و دوره یونان هم بوده که از یک نگاه کلی به سه هفت سال در این تعالیم یونانی‌ها هم بوده است و در روایات ما هم وجود دارد.

الف. روایات دال بر دو مرحله تربیتی

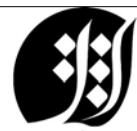
۱. روایت «محمد بن یعقوب»

البته روایات فکر می‌کنم بیش از ده مورد شود و بین آن‌ها بعضی معتبر است. همین مراحل مبنای یک احکام و توصیه‌هایی قرار گرفته است در این روایات آن‌هایی که به دو مرحله اشاره کرده که در همین روایاتی که به دو مرحله اشاره کرده بعضی معتبر است آنچه که به دو مرحله اشاره کرده چند تا روایت است که من می‌خوانم یک روایت اول باب هشتاد و دو است محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس عن رجل عن ابی عبدالله علیه السلام قال «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ آزاد بگذار که هفت سال بازی کند و اَلْزَمَهُ نَفْسُكَ سَبْعَ سِنِينَ او را همراه خودت کن هفت سال فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَلَا خَيْرَ فِيهِ» اگر دیدید که تا چهار ده سالگی به جایی نرسید خیلی امیدوی به او نیست.

بررسی سندی و دلالتی روایت

این روایت از نظر سند دو مشکل دارد یکی محمد بن عیسی بن عبید که آقای خوئی قبول دارد ما یک اشکال فنی در جایی که از یونس نقل می‌کند برایش قائل هستیم و لذا از دید ما مشکل دارد و یکی هم مرسله یونس است که اگر کسی مرسلات یونس را قبول کرد قبول می‌کند و اگر قبول نکرد قبول نمی‌کند ما چون نه مرسلات را قبول داریم نه محمد بن عیسی بن عبید را قبول داریم از دو جهت سند این روایت با مشکل مواجه است.

دلالتش هم هفت سال اول، چیزی است که همه این روایات اتفاق دارند برای اینکه هفت سال اول باید آزاد گذاشت تعابیری که در هفت سال اول آمده چند تعبیر است بعضی می‌گویند دع ابنک آزادش بگذار بعضی می‌گویند «أَمْهَلْ»



صَبِيك»^۲ و یکی هم که بعد خواهیم خواند «يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا»^۳ یعنی رسیدگی به او شود و نیازهایش را تأمین می‌کنند و یکی هم سید و سیادت است که در آن مرحله آقا است این‌ها تعابیری است که هفت سال اول آمده که همه این‌ها اشاره به نوعی گشایش در امر شیء است یعنی رسیدگی جسمانی همراه با نوعی آزادی عمل برای او است. این یک مرحله است که اینجا آمده است پس هفت سال اول در این روایات هفت سال آزادی و آقایی و رسیدگی جسمانی و تغذیه و این‌ها است. با توجه به روایت دیگر که مثلاً روایت سوم همین باب هست که در همین هفت سال هم می‌گوید که تلقینش کن بندگی خدا را و نماز را، آن روایات هم نشان می‌دهد که بی توجهی به رسیدگی‌های روحی و اخلاقی و تربیتی در آنجا نیست منتهی سخت‌گیری در آنجا نیست.

جمع‌بندی

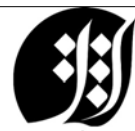
تربیت فرزند در هفت سال اول

مجموعه روایات را جمع کنیم می‌گویید رسیدگی جسمانی توجه معنوی و اخلاقی و روحی اما همراه با آزادی عمل و بدون سخت‌گیری نظم و انضباط و این‌ها هست. مجموعاً از روایات این استفاده می‌شود این روایت اول است که به دو مرحله اشاره کرده است پس در مرحله اول این تعابیر بود که دعه یلعب امهله یا یربی و سید، این‌ها تعابیری است که آمده و در عین حال اقدامات تمهیدی اخلاقی و معنوی این‌ها هم در روایت سوم آمده این‌ها مجموعه چیزهایی است که در هفت سال اول آمده است.

تربیت فرزند در هفت سال دوم

۲- همان.

۳- همان، ص ۴۷۵.



در هفت سال دوم تعبیری که آمده است یکی همین تأدیب است که در چندین روایت آمده که هفت سال دوم هفت سال تأدیب آمده «يُؤَدَّبُ سَبْعَ سِنِينَ»^۴. یک تعبیری هم الزمه نفسک دارد یا ضمه الیک. این روایت اول است که دو مرحله را گفته مرحله اول دع یلعب و مرحله الزمه نفسک بعد هم می‌گوید که اگر به جایی نرسید لا خیر فیه.

۲. روایت «یونس بن یعقوب»

روایت دوم همین باب این است که و عن عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۷ قَالَ «أَمَّهُلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَكَ سِتُّ سِنِينَ مَهْلَتَشْ دَه تَا شَشْ سَالٍ رَا تَمَامَ كَنْدُ ثَمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ هَفْتِ سَالٍ هَمْرَاهَشْ كَنْ فَادِبُهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ»^۵ اگر هم نشد خیلی خودت را به زحمت نینداز.

بررسی سندی روایت

این تنها روایت در مجموع ده دوازده روایتی است که سندش درست است و اختلافی هم نیست. همه این‌ها توثیق خاص دارند عده من اصحابنا گفته شده که قطعا مشتمل بر یک فرد جلیل القدر مورد قبول است و لذا این تنها روایتی است که فکر می‌کنم بدون هیچ بحث و اختلافی معتبر است.

ترتیب ما روایت دوم است و در باب هشتاد و دو هم دوم است این دو روایتی است که به دو مرحله اشاره کرده است. این دو روایت است که با این مضمون مربوط به دو مرحله است شاید یکی هم معتبر و خوب بود پس به این دو مرحله ما دو روایت ذکر کردیم که یکی هم معتبر بود.

ب. روایات دال بر سه مرحله تربیتی

۱. روایت «یعقوب بن سالم»

^۴ - همان.

^۵ - همان، ص ۴۷۳.



روایت سه مرحله هم که تعدادش بیشتر است به این ترتیب است اولی روایت اول باب هشتاد و سه است **أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ۷ قَالَ «الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سَنِينَ** یعنی کتاب را یاد می‌گیرد یا به معنای قرآن است یا به معنای خواندن و نوشتن یا به معنای کتاب یعنی به مکتب خانه می‌رود و سوم **و يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سَنِينَ**^۶ مرحله سوم هم که بعد از تکلیف است احکام را درست یاد می‌گیرد که این آموزش‌های دینی به معنای خاص را مرحله بندی کرده است. این روایت از نظر سند درست است ولی علی بن حسن که وسط قرار گرفته کدام علی بن حسن است باید بحث کنیم ممکن است آن هم درست شود و روایت معتبر شود بعید نیست که این هم معتبر باشد. هم‌اشار معتبر است علی بن حسن یک مقدار کار بیشتری می‌برد بعید نیست این معتبر باشد. از نظر دلالت هم که ملاحظه کردید این اولین روایتی است که به سه مرحله اشاره می‌کند.

۲. روایت «محمد بن علی بن حسین»

روایت بعدی روایت چهارم این باب هشتاد و سه هست که محمد بن علی بن حسین می‌گوید که **قَالَ الصَّادِقُ ۷** این از امام صادق است که **«دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ يُؤَدِّبُ سَبْعَ سَنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سَنِينَ**. این هفت سال سوم تعبیری که اینجا دارد همان الزمه در این روایت برای مرحله سوم آمده است همانی که در یک روایتی برای مرحله دوم آمده بود در اینجا مرحله سوم آمده **فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيهِ**^۷.

۳. مرسله صدوق

اعتبار مرسلات صدوق

روایت سوم از این طائفه حدیث پنجم باب هشتاد و سه بعد از این است که در من لا یحضره مرحوم صدوق می‌فرماید که قال امیرالمؤمنین آن روایت قبلی هم سندش اسناد جازم دارد نمی‌گوید روی عن الصادق می‌گوید قال الصادق

۶ - همان، ص ۴۷۵.

۷ - همان.



مرحوم آقای بروجردی و آقای فاضل و بزرگانی می‌گویند که صدوق اگر بگوید رُوی، معتبر نیست ولی اگر بگوید قال و نسبت دهد، معتبر است چند بار گفتیم که مراسلات صدوق دو نظر است یک نظر این است که مراسلات صدوق کلاً معتبر است به خاطر شهادتی که در مقدمه کتاب داده نظر دوم تفصیل است که می‌گوید اگر بگوید روی معتبر نیست ولی اگر اسناد جازم دهد بگوید قال معتبر است نظر سوم هم این است که هیچ کدام معتبر نیست.

به هر حال اگر کسی نظر اول و دوم را بپذیرد این روایت چهارم و پنجم را باید قبول کند چون اسناد جازم است روایت سوم در اینجا روایت پنجم می‌شود که باز اسناد جازم است که «وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ «يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا وَيُسْتَخْدَمُ سَبْعًا وَمُنْتَهَى طَوْلِهِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً وَعَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ قِبَالَتَجَارِبٍ»^۸.

وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ «يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا» این دو نسخه دارد یک نسخه دارد یرف الصبی یک نسخه هم یرب الصبی یربی اگر باشد تربیت جسمانی و شیر و غذا و این‌ها است یرفی هم اگر باشد مضمونش رسیدگی جسمی و این‌ها است «وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا وَيُسْتَخْدَمُ سَبْعًا» اینجا در روایت سوم برای مرحله سوم یستخدم به کار گرفته می‌شود یعنی او را فعال می‌کنند که کار کند و وارد عمل اشتغال شود. این روایت را در طائفه بعدی می‌آوریم.

روایت سوم روایت ششم اینجا می‌شود که از محاسن برقی نقل شده در مکارم الاخلاق و سند ندارد «أَحْمَلُ صَبِيَّكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ تَحْمَلُ كُنْ بَجَهَاتٍ رَا تَا پَا یَا ن شش سَال اِیْنجا اِحْمَل اِسْت یعنی تَحْمَلش كُن یا اِیْنکه برداشتش كُن تا اِیْنکه شش سال تمام شود ثُمَّ اَدَّبَهُ فِی الْکِتَابِ سِتِّ سِنِينَ در مکتب خانه او را شش سال کامل تأدیب كُن ثُمَّ ضَمَّهُ اِلَیْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَادَّبَهُ بِاَدْبِكَ خُودت با او ارتباط بیشتری داشته باشد فَاِنْ قَبْلَ وَصَلَحَ وَاِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ»^۹.

روایت چهارم در گروه دوم روایت هفت این باب است که الولد این هم از مکارم الاخلاق است با اسناد جازم مکارم الاخلاق است كَلَّمَ قَالَ النَّبِيُّ ۶ «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ». که آقا هست بعد عبد است و وزیر سبع سنین هفت سال سوم هم کمک کار است و وارد میدان می‌شود که تعابیر قشنگ و گویایی است گر چه

۸ - همان.

۹ - همان، ص ۴۷۶.



سندش معتبر نیست. این چهار روایتی است که گروه سوم دارد که در این بعید نیست که اولی معتبر باشد در سند بقیه اختلاف است.

ج. روایات دال بر چهار مرحله تربیتی

روایت «ابی قره»

چهار مرحله و بیشتر هم چند روایت است یکی روایت پنجم باب هشتاد و سه است اینجا می‌گفت که:

«يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا وَيُسْتَحْدِمُ سَبْعًا وَمُنْتَهَى طُولِهِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً وَعَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً وَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَالْتَجَارِبُ».

«يُرَبِّي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَيُؤَدِّبُ سَبْعًا وَيُسْتَحْدِمُ سَبْعًا وَمُنْتَهَى طُولِهِ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ سَنَةً طُولِ هِمَانِ بُلُوغٍ وَكَمَالِشِ»
 است منتهای کمالش در بیست و سه سالگی است یعنی هفت هشت سال بعدی هم افزوده می‌گوید تا بیست و سه چهار سالگی که جوانی می‌گویند می‌گوید منتهای کمال او که نیاز به یک نوع مراقبت و توجه دارد بیست و سه ساله است و عَقْلُهُ فِي خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ سَنَةً و سی و پنج سال را می‌گوید و مَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَيَالْتَجَارِبُ» دیگر هویت او بسط و توسعه پیدا نمی‌کند و در حد تجارب و این‌ها است. که این بیش از سه مرحله را ذکر می‌کند.

یک روایت هم در مستدرک الوسائل داریم که چهار مرحله ذکر می‌کند و این‌ها چون سند نداشت جدا نکردم روایت آنجا دقیقاً چهار مرحله است مستدرک وسائل جلد پانزدهم و باب پنجاه و نه که سندش معتبر نیست و داستانش این است که بعد از قضیه خلافت و این‌ها که ابوبکر زمام امور را به دست گرفت بالای منبر رفت، روز جمعه هم بود، امام حسن و امام حسین که کودکان خردسالی بودند، در مسجد حاضر بودند و ظاهراً امام حسین بلند شد و گفت که لیس هذا منبرک هذا منبر أبی و ابوبکر هم به گریه افتاد. امیرالمؤمنین وارد شد و گفت چرا گریه می‌کنی؟ گفت امام حسین اینطور گفت. بعد حضرت ذیل آن اشاره به مراحل رشد کردند و گفتند الغلام یصغر می‌خواستند بگویند که امام حسین در سنین کودکی است و روی عواطف صحبت می‌کند آنجا به چهار مرحله اشاره کرده که تعبیرش در ذهنم نیست. این روایت در مستدرک الوسائل است که چهار مرحله است که معتبر نیست. این روایت اینجا هم، چهار را مرحله ذکر



می‌کند و البته بحث چهل سال هم که از مسائلی است که خیلی معتبر است روایات متعددی داریم که چهل سالگی یک نکته عطف در زندگی است. اما نگاه تربیتی که باشد تا بیست و چند سالگی چند روایت داریم که مسؤولیت بیشتر با پدر و مادر و خانواده است. این روایات تا سه سال هم می‌شود. روایات دو مرحله‌ای و سه مرحله‌ای روایات معتبری برایش پیدا شود اما چهار مرحله‌ای روایت معتبر ندارد جز همان چهل سال که خودش یک روایت معتبر دارد. این هم روایاتی است که اینجا آمده. در این روایات بحث سندی و یک نگاه اجمالی به آن‌ها داشتیم عبد اینجا بود اینجا هم وزیر بود این‌ها تعبیری است که در این مراحل آمده است.

بررسی دلالتی روایات

در خصوص این روایات چند بحث دلالتی است که با بحث ما ربط دارد که باید عرض کنیم:

۱. اطلاق وظیفه تأدیبی در تمام مراحل زندگی فرزند

یک بحث این است که این وظیفه تأدیبی که در آن روایات دیگر آمده و نسبت به فرزند شمول دارد تا سنین بالای بلوغ و تا وقتی که با او در تماس است اطلاق دارد که آن دو طائفه قبلی که می‌گفت أحسنوا آدابکم یا حقی را که ذکر می‌کرد شمول و اطلاق دارد و مراحل مختلف را هم می‌گیرد مادامی که آن فرد مستقل شود تا وقتی که مستقل نشده این وظیفه را دارد و محدود هم نیست. این روایات با آن‌ها چه نسبتی دارد؟ با آن دو طائفه قبلی که می‌گوید ادب حق اوست و وظیفه شما تأدیب است ممکن است کسی بگوید که این روایات این تأدیب را در مرحله دوم قرار داده در مرحله سوم هم بعضی جاها دارد که آدبه بأدبک اما آنچه که معتبر است در مرحله دوم است.

۲. تأکید یا نفی تأدیب؟

یک سؤال و بحث این است که آیا این مقید آن‌هاست و قبل را نفی می‌کند؟ جواب این سؤال دو نکته است:

الف: یکی اینکه این، آن را تقیید نمی‌کند. برای اینکه اینجا لسان اثبات و نفی نیست. مطلق و مقید جایی جمع می‌شوند به حمل مطلق علی المقید که نفی و اثبات باشد. یعنی یکی بگوید اکرم العالم، یکی بگوید لا تکرّم العالم الفاسق. آن



وقت اکرم العالم حمل بر عادل می‌شود؛ و اما جایی که یکی بگوی اکرم العالم یکی بگوید اکرم العالم العادل این حمل بر مطلق مقید نمی‌شود اینجا هم آن روایات طائفه اول و دوم که مطلق بود که می‌گوید وظیفه والدین تأدیب است یا حق آن‌ها این است که شما آن‌ها را تأدیب کنید آن مطلق است همه سنین را از آغاز تا پایان می‌گیرد این در واقع چون مثبتین هستند، حمل مطلق بر مقید نمی‌شود در آن مرحله تأکید می‌شود وقتی می‌گوید اکرم العالم و یکی می‌گوید اکرم العالم العادل دومی می‌شود عالم و عادل که تأکید بر اکرامش می‌کند نه اینکه حمل شود بر عالم عادل و غیر عالم عادل را نگیرد این یک جواب است که مثبتین هستند، حمل مطلق بر مقید می‌شود حاصل جمعش هم این می‌شود که تأدیب یک وظیفه مطلق شامل مراحل مختلف هست. اما در مرحله دوم طبق این روایت تأکید بیشتری می‌شود این یک نکته در پاسخ به آن سؤال.

ب: نکته دوم این است که اگر کسی بگوید که همین که سه مرحله‌ای می‌کند مفهوم پیدا می‌کند می‌گوید دعه یلعب بعد یؤدب معنایش این است که چون قرینه مقابل این مراحل یک حصری می‌آورد می‌گوید این مال قبل نیست مال این مرحله است اگر یک چنین تلقی اولیه‌ای اینجا بیاید که به قرینه تقابل این مراحل حصر و مفهوم پیدا می‌شود و نسبت به مرحله قبل یؤدب سلب می‌شود اگر چنین چیزی باشد باز روایات دیگری داریم که نشان می‌دهد که یؤدب اختصاص به دوم ندارد و شمول دارد روایاتی که می‌گوید در بچگی قرآن یاد دهید و تلقینش کنید. در روایات دیگری این‌ها هست که آن روایات شاهد می‌شود که بار تأدیب به طور کلی از سنین اول برداشته نشده بلکه آنجا هم وجود دارد بلکه بعد از شش سالگی تأکید بر تأدیب است این دو قرینه است. پس: اولاً این‌ها مثبتین هستند و تأکید را می‌رسانند و ثانیاً اگر بگوییم حصر دارد و نفی می‌کند شواهد دیگری داریم که حصر و نفی را بر می‌دارد

حاصل و نتیجه این دو نکته این است که این روایاتی که می‌گوید دعه یلعب بعد یؤدب را می‌آورد این تأکید است نفی تأدیب نسبت به مرحله اول و سوم نیست به خصوص که در مرحله سوم ولو در روایت غیر معتبر تعبیر تأدیب آمده است.

نکات موجود در روایات

۱. تأکید روایات بر تأدیب در مرحله دوم



مطلب مهمی که اینجا می‌خواهیم عرض کنیم در این روایات هشت نه تایی که چند طائفه می‌شد و یکی دو تای آن معتبر بود و آدم را مطمئن می‌کند. این روایات اگر تأدیب را روی مرحله دوم آوردند، معنای این، نفی تأدیب در مراحل دیگر نیست، بلکه تأکید بر مرحله دوم است. علتش این است که از شش، هفت سالگی، وارد مرحله جدید، که همراه با تمییز و آمادگی برای نظم پذیری است، می‌شود. یعنی تأدیب منظم قاعده‌مند را می‌گوید با این شواهدی که گفتیم. مرحله دوم، مرحله تأدیب منظم قاعده‌مند است که هم دستورپذیری اش بهتر است و هم خودش نمی‌تواند انتخابات خیلی روشنی داشته باشد و لذا اینجا مرحله تأدیب منظم و مرتب است مرحله قبلش، نفی تأدیب نمی‌شود اینکه به او آگاهی دهد و آموزش دهد. ولی در آن مرحله باید فضای آزاد باشد که در آن روایات تأکید بر این آزادی و لعب دارد ولی نفی عملیات تربیتی را نمی‌کند چون شواهد داریم برای اینکه آنجا هم عملیات تربیتی هست و اثرش هم خیلی بالا است ولی نباید بچه را در قید و بند قرار داد. مطالب زیبایی از این جمع‌ها به دست می‌آید و مرحله سوم همان مرحله ای است که خودش تصمیم می‌گیرد و خودش انتخاب می‌کند و لذا تعبیر وزارت دارد و استخدام دارد یعنی مشغول کار می‌شود به خاطر شرائطی است که بعد از بلوغ برای فرد پدیدار می‌شود تا حد زیادی هم این‌ها با تجارب شخصی و اجتماعی منطبق است و همینطور تا حد زیادی بر همین آموزه‌های روان‌شناختی که علم هم کشف کرده است. این یک بحث راجع به تأدیب است پس این روایت، نفی تأدیب مطلق و شامل همه مراحل نمی‌کند، فقط یک جایی تأکید دارد.

۲. هفت سال اول مرحله آزادی

یک بحث دیگر هم این است که روح آن مرحله اول، آزادی و بازی و رسیدگی جسمانی است همراه با نوعی برنامه‌ریزی‌های تربیتی یعنی از مجموعه این‌ها، چهار دسته کلی اینجا وجود دارد. این هم یک بحث که روشن است و اگر بخواهیم پنجمی هم به آن اضافه کنیم تحمل و بردباری است. اینکه در آن مرحله هر چه بیشتر باید تحمل و بردباری داشت این‌ها چهار پنج تا از نکات اصلی است که از مجموع روایات به دست می‌آید که دو سه تا هم معتبر است.

۳. مراقبت‌های معنوی و اخلاقی در مرحله دوم



بحث سوم این است که الزمه نفسک و ضمه الیک. الزمه نفسک، همراهش کن. این در هفت سال دوم آمده و در یک روایتی هم در هفت سال سوم آمده این دو مثبتین هستند در هر حال، جمع این دو این است که در هر دو مرحله هفت سال دوم و هفت سال سوم رابطه‌ای با او داشته‌اند اینکه او را همراهی کند ملازم خودش قرار دهد آداب را از این طریق به او منتقل کند، وجود دارد. ولی در مرحله دوم تأکید دارد. مرحله سوم، فقط یک روایت است که سند معتبری ندارد. ولی در مرحله دوم چند روایت است و لذا الزمه، باز یک مقوله تشکیکی است که در مرحله دوم تأکید شده هم ضمه، هم الزمه، در چند روایت در مرحله دوم آمده مرحله سوم فقط یک جا آمده که معتبر هم نیست و لذا اینکه همراه باشد و مراقبت‌های این شکلی داشته باشد از لحاظ معنوی و اخلاقی و تربیتی و این‌ها، در مرحله دوم بیشتر تأکید شده مرحله سوم چنین چیزی نیست این هم یک موضوع است.

۴. شروع فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در مرحله سوم

نکته دیگر هم همان یستخدام است و مال مرحله سوم است و این در واقع به کار گرفتن او است و ورود او در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی است که مال مرحله سوم است و این فقط همین جا آمده، کما اینکه وزیر هم فقط همین جا آمده که این‌ها تأکیدی است در این مرحله انجام شده است.

جمع بندی مراحل تربیتی از دید روایات

ولی روح کلی قصه این است که همه این تعابیر را اگر ما بخواهیم مجموعاً با ادله دیگر ببینیم، این نتیجه‌گیری، یک نکته کلی است که بر همه نکات قبلی حاکم است و آن این است که این هفت، هشت تعبیری که آمد در این مراحل مثل تأدیب و الزمه نفسک و ضمه و این‌ها یک امور کلی است که در یک مرحله‌ای برایش تأکید شده و هیچ کدام از این‌ها دیگری را نفی نمی‌کند مثلاً وقتی می‌گوید سید، معنایش این نیست که آقای و کرامتش را در جای دیگر رعایت نکند آن یک ترکیبی روی آن بعد خاص در آنجا دارد. این‌ها هر کدام تأکیدات، در یک مرحله است هیچ کدام را نمی‌شود بگوییم که در مرحله دیگر مصداقی ندارد و باید کنار بگذاریم. جمع‌بندی یک چنین حالتی، می‌شود در حقیقت در هر مرحله‌ای روی یک چیزی تأکید می‌شود. الزمه، ضمه، در سوم بیشتر تأکید شده همراه‌سازی با خودش در سوم بیشتر تأکید شده من خودم هم ذهنم روی همین مستقر شده بود علتش این است که می‌گوید در آن دوره که در خانه است و



آزادش می‌گذارند و بازی می‌کند دوره بعدی دوره کتاب و مدرسه است و کمی که بزرگ‌تر می‌شود می‌گوید تعامل بیشتری با خودت داشته باشد. ولی بیشتر در سوم است. اینکه من آن را ترجیح دادم، علتش این است که در یک روایت است ولی روایت سند محکم و معتبر دارد و لذا رو جمعی که گفتم در هر دو به نحوی این مسئله وجود دارد. یک بحث دیگر هم این است که اختصاص به پدر دارد؟ یا هر دو پدر و مادر را می‌گیرد؟ هر دو احتمال وجود دارد ولی شاهدی که بتوانیم که بگوییم این است یا آن است پیدا نکردیم ولی بیشتر به ذهن می‌آید که به پدر می‌گوید. مطلق می‌گیرند و شامل مادر هم شاید باشد. بعید نیست که اطلاق داشته باشد زن و مرد ندارد.